



۲۰۲۱/۰۲/۰۷



حامد نوید / تاریخ، بخش: آبدات تاریخی

معرفی «برج عیاران» در قاموس کبیر افغانستان

قاموس کبیر افغانستان در کنار ارائه بسی مطالب مهم اجتماعی و معلومات در باره آثار و ابنیه تاریخی، به معرفی آبدات تاریخی نیز می پردازد. از آن جمله به شناختن معابد، قلعه ها، منار ها، پل ها، مساجد و محلات تاریخی و غیره. در این سلسله در ذیل به شناسائی معبد نوبهار بلخ پرداخته میشود.



یکی از بناهای تاریخی ایکه بر فراز دیواری های کهن بلخ در نواحی شمالغربی این شهر باستانی تاکنون با شکوه و ابهت خاصی جلب نظر مینماید، عمارت زیبایی است، مشهور به «برج عیاران». نظر به مطالعات باستانشناسی این بنا از عهد کوشانی ها بجا مانده؛ و از قرار معلوم در عهد هاروشکا و بازماندگانش یکی از قرار گاهای نظامی برای حراست کاورانهای بازرگانی که بسوی ختن و کاشغر رفت و آمد داشتند بوده است. در زمان فرمانروایی هاروشکا از اخلاف کانیشکای بزرگ، امپراتور مقتدر کوشانی تجارت میان هند و سرزمین چین و همچنان بسوی روم از طریق شاهرای ابریشم زیادت گرفت. در آن عهد کاروانهای امتعه هندی چون ادویه جات و زبورات که از طریق دره خیبر ولندی کوتل وارد ننگرهار

میشدند، پس از عبور از ساحة آبادان لوگر وارد کابل میگرددند. از شهر مزدحم کابل جاده تجاری ئی دیگری بسوی شمال پس از عبور از تنگی ابریشم به وادی تاریخی بامیان وصل میشود؛ و سپس این راه پرپیچ و خم تجاری از دره ها و کوتل های صعب العبور هندوکش میگذشت تا سرانجام به بلخ باستان میرسید و از آنجا بسوی کاشغر و ختن ره میگذشت.

در راه بازگشت امتعه چینی، مانند نقاشی های ظریف، ظروف چینی و از همه مهمتر پارچه گرانبهای ابریشم از ایالت سیکیانگ یا «ترکستان چینی» در گوشه شمال غربی آنکشور پهناور از کاشغر از طریق گذرگاه مرتفع «واخجیر» در دامان کوهپایه های هندوکش شمالی به نواحی شمالشرقی باختر وصل میشد. بازرگانان پس از داد و ستد در بازار های بلخ امتعه گرانبهای خود را از طریق آق رباط و ایبک به بامیان می رسانیدند. از بامیان راه کوهستانی و دشوار دیگری پس از عبور از یکولنگ بسوی چغچران و غور ره میگذشت، اما جاده تجاری کابل پس از گذشتن از کوتل شبر به وادی تاریخی غوربند در ولایت پروان متصل میگردد و از آنجا دوباره به کابل منتهی میشود.

البته درین سرزمین کهنسال راه های تجاری زیادی به مثابه تار عنکبوت میان بلخ و هرات، هرات و کندهار و کندهار و کابل از طریق غزنین وجود داشت که هرکدام تاریخی دارد و سرگذشتی را باز گو مینماید. با شناخت این حقیقت مراد از توضیحات بالا شرح راه تجاری میان سرزمین های پهناور چین و هند از طریق افغانستان در ازمنه باستان است. قرار یادداشت های زائرین و جهانگردان چینی در سر راه این جاده تجاری برجهای ترسد و کاروانسراهای زیادی برای سهولت سیاحین و بازرگانان وجود داشت؛ و بنا بر گزارش هوان تسانگ زائر مشهور چین اکثر آن در سده هفتم میلادی، همعصر با ظهور دین اسلام یا برجا بود.

قرار معلوم بنای باستانی ایکه تا کنون بر فراز دیوارهای بلخ بچشم میخورد یکی از همان برجهای ترسد عهد کوشانی ها و یفتلی هاست، اما در قرن دوم هجری، بخصوص پس از ظهور ابومسلم خراسانی بنام «برج عیاران» مشهور گشت. برج عیاران داستان تاریخی جالبی دارد که شرح آن بنا بر روایات تاریخی به دیدار ابو مسلم خراسانی با امام جعفر صادق بر میگردد. روایت است که ابو مسلم در هنگام نبرد برای براندازی مروان آخرین فرمانروای خاندان اموی از مسند خلافت و برچیدن سلطه دودمان اموی قبل از آنکه سفاح را براریکه قدرت بنشانند، پیکی به امام

جعفر صادق فرستاد و به وی پیشنهاد کرد که اگر مایل باشد، او میتواند امام جعفر صادق را که از اولاده علی بن ابی طالب است و مستحق تر از همه به مقام خلافت مسلمین برساند.

بحواله حافظ نور محمد کهگدای، مؤلف کتاب تاریخ مزارشریف، امام جعفر به قاصد فرمود: "از ما هرکسی خروج کرده، به شهادت رسیده، بنابر این ما را به حکومت و خلافت رغبتی نیست. به ابومسلم بگو اگر می خواهد، در این خاندان خدمت شایسته ای بجا آورد، پیکر مبارک جد بزرگوارم، را که در صندوقی در نجف اشرف مدفون است به بلخ انتقال دهد تا فتنه بنی امیه بخوابد و دولت آنها منقرض شود." همان بود که ابومسلم به چند تن از عیاران جرار و کار آزموده اش امر کرد تا شبانگاه تابوت خلیفه چهارم را در پشت اشتری بگزارند و در تاریکی شب از نجف بسوی خراسان ببرند. به اساس این روایت پیکر حضرت علی (رض) پس از سفر دور و درازی نخست به کوه نور در مرو شاه جهان انتقال یافت؛ و سپس از طریق کلف به بلخ رسید. اکابر و بزرگان بلخ را عقیده برین است که ۱۷ تن از عیاران طرار تا رسیدن ابومسلم به بلخ در همین برج باستانی از تابوت خلیفه چهارم مراقبت میکردند و از همین جهت این برج ترسد قدیمی بنام «برج عیاران» معروف گشت.

وقتی ابومسلم به بلخ رسید، در حضور بزرگان و اهل خبره بلخ پس از اتحاف دعا به روح علی بن ابی طالب (رض) جسد وی را در محل امنی در قریه خواجه خیران بخاک سپرد که اکنون بنام مزار شریف یاد میگردد و یکی از شهرهای بزرگ افغانستان در شمال کشور است. عده از بزرگان بلخ به تصویب ابومسلم از زمره معتکفین و پاسداران آرمگاه امیر المؤمنین خلیفه چهارم گردیدند. لیکن موضوع برای عام اعلام نگردید تا مزار حضرت علی از هرگونه تجاوز و خطر احتمالی مصئون بماند. پس از سفر ابو مسلم به بغداد و کشته شدن نا بهنگام او بدست ابوجعفر المنصور برادر سفاک موضوع برای سالها مکتوم ماند و در عراق کسی از موضوع مطلع نگشت. ازینرو مردم آن دیار فکر میکردند که آرمگاه خلیفه چهارم هنوز در نجف درجایی پنهان است، ولی کسی از جایگاه اصلی آن اطلاعی ندارد، تا اینکه خلافت به هارون الرشید رسید.

روایت است که روزی هارون الرشید خلیفه عباسی با سگان شکاری به دنبال آهوئی در دشتهای نجف بود. آهو از ترس جان به مخروبه چهار دیواری شده ای پناه برد. سگهای شکاری که تا آنزمان آهو را با شتارت تعقیب میکردند، از رفتن به داخل محوطه که در آن قبرستان کوچکی دیده میشد ابا ورزیدند و از جا تکان نخوردند. خلیفه عباسی در اندیشه فرو رفت و حدث زد که باید آنجا جایگاه مقدسی باشد. از اهل خبره جویای احوال شد؛ و بنا به گفته پیر مرد هفتاد ساله ای از قبیله بنی اسد فتوا بدان شد که باید آرمگاه علی بن ابی طالب در همانجا باشد. البته روایت زیادی در مورد آرمگاه حضرت علی موجود است چون موقعیت آرمگاه از بیم آنکه میادا مورد اهانت امویان و دست اندازی خوارج قرار گیرد بهمه آشکار نبود. دسته ای فکر میکردند که مرقد حضرت علی در عدن است جای که اشتر حامل جسدش پس از سفر طولانی در آنجا زانو زده و یا در بین الجبلین یعنی جایی میان دو کوه که اشتر حامل تابوت امام علی (رض) در تاریکی شب در آنجا ناپدید گردیده است. بهرحال هارون الرشید را تصمیم بدان شد که زیارتگاه باشکوهی را به حرمت امیر المؤمنین در نجف اعمار نماید و پس از آن دشتهای نجف به شهر مقدس و مزدحمی مبدل گشت. بر علاوه عده معتقد بودند که قبر حضرت آدم (ع) و نوح پیامبر نیز در نجف در همان حوالی قرار دارد.

در مورد اینکه آیا مرقد امیر المؤمنین در بلخ است و یا در نجف نظریات مؤرخین متفاوت میباشد، اما اسناد قابل ملاحظه ای از دوره سلجوقیان بجا مانده که موجودیت آنرا در بلخ مؤثق تر میسازد؛ و روی همین اسناد سلطان حسین بایقرا در قرن شانزدهم میلادی تصمیم به اعمار آرمگاه حضرت امیر المؤمنین در بلخ گرفت و شهر مزارشریف پا به عرصه وجود گذاشت. درین مورد در بخش هنر و ثقافت افغانستان در عهد فرمانروایی تیموریان هرات و اقدام سلطان حسین بایقرا برای اعمار مزار حضرت علی (رض) در بلخ صحبت های بیشتری خواهیم داشت و اکنون میپردازیم به شرح شیوه ساختمانی و سبک معماری «برج عیاران». این بنای تاریخی در طی زمانه ها، بخصوص در هنگام حمله چنگیز در سده سیزدهم میلادی صدماتی دید، ولی در هنگام جنگهای چند دهه اخیر صدمات بیشتری باضریات راکت و هاوان بدان وارد آمد و گنبد آن کلاً ویران گردید.

لیکن چون ساختمان اصلی هنوز پا برجا بود گنبد مرکزی آن بازسازی شد. نظر به گفته جناب خیرانی باستان شناس ولایت بلخ در جریده «عصر نو» این بنا در عهد تیموریان هرات پس از ویرانی های زاده از حملات چنگیز نیز مرمت گردیده بود.

در پای بدنه دیوار کهنی که برج عیاران بالای آن بنا یافته مدخلی پیداست. بگمان اغلب این مدخل در ازمنه قدیم راهی بوده که به برج منتهی میگردد است. همچنان در ساختمان بیرونی عمارت پله گانی اعمار یافته که بسکوی بالایی منتهی میشود. این پله گان در هنگام ترمیمات اخیر هویدا شد و باز سازی گردید. برج عیاران بر یک سکوی ۸

ضلعی بنا یافته و طرح ساختمان این بنای تاریخی نیز بر ۸ ضلع استوار است که از نگاه ساختمانی نمونه ابتکاری و جالبی از صنعت معماری قدیم افغانستان میباشد.

آنچه دیوارهای کهن بلخ را از نگاه صنعت معماری بسیار جالب میسازد موجودیت راه فراخی در داخل دیوار این حصار باستانی میباشد که از نگاه دژبندی نظامی در هنگام نبرد بسیار مؤثر بوده و در رفت و آمد جنگجویان و رساندن آذوقه و مهمات جنگی برای آنها سهولت زیادی را فراهم می آورد. درحقیقت این حصار متشکل از دو دیوار است که موازی بهم دیگر اعمار گردیده، و از نگاه سوقیات نظامی مؤثریت زیادی در ازمنه باستان داشته است. این روش ساختمانی در معماری کشورهای غربی بنام معماری پرده ئی **Curtain architecture** یاد میشود که در حصارهای اروپای قرون وسطی معمول بود. بدین ترتیب که در عقب دیوار دفاعی پیشرو در فاصله معینی دیوار دومی مانند پرده دیگری اعمار میگردد تا حصار شهر یا قلعه از دو طرف محفوظ بوده و اگر سد اولی گشوده شود، دیوار دومی جلو حمله دشمن را بگیرد. البته در فاصله های معینی برج های ترسد و مراقبت وجود میداشت. یکی از نمونه های این سیستم دفاعی برج عیاران بر فراز دیوار های بلخ میباشد، اما حصار بلخ کهن تر از حصارهای قرون وسطی اروپا است.

از نگاه ساختمانی برج عیاران یک بنای ۸ ضلعی با رواقهای بلند و فراخ میباشد که از داخل آن نگهبانان می توانستند هرسوی شهر بلخ را نظارت و دیده بانی کنند. رواقهای این بنای تاریخی مانند اکثر رواقهای عمارات افغانستان از دو قوس متقاطع ساخته شده. ساختن رواق با قوسهای متقاطع نعل مانند، شیوه رواقبندی مستحکمی است که از عهد کوشانی ها در افغانستان مروج بوده و نمونه آنرا در ستوپه گلدره در ولایت لوگر دیده میتوانیم. هرچند این سبک رواقبندی در کشور های آسیای مرکزی و فارس نیز بچشم میخورد، اما این شیوه خاص ساختمانی که با اتکای خشتها بالای همدیگر و توازن آن در رأس رواق با سنجش دقیق پدید می آید از آغاز قرن هفتم تا سده نهم میلادی بطور عموم در تمام ابنیه ادوار اسلامی افغانستان مشهود است. هرچند عده ای این بنا را برج مدور تعریف کرده اند، اما نظر به تحقیقات هیأت باستان شناسان فرانسوی و ویچلوف باستان شناس روسی برج عیاران یک بنای ۸ ضلعی است که قدامت آن به دوره کوشانی ها بر میگردد.

همچنان الهامه مفتاح نویسنده کتاب «جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ» آنرا یک ساختمان ۸ ضلعی خوانده است. از نکویی های دیگر برج عیاران اینست که سقف آن با طرح های بدیعی حکاکی شده که آنرا صبغه هنری بیشتری میبخشد. با آنکه اکنون پس از گذشت زمانه ها برج عیاران کمتر برسر زبانهاست، از نگاه شناخت شیوه های هنر معماری قدیم افغانستان اهمیت زیادی را دارا میباشد. بقول سید رضا حسینی باستان شناس معاصر بلخ: "برج عیاران یکی از آثار تاریخی ای میباشد که هنوز هم دارای اهمیت است و هر کسی که می خواهد وارد بلخ شود به محض اینکه به نزدیکی دروازه «نوبهار» می رسد این برج را در سمت چپ خود می بیند".

البته در مورد خصوصیات ساختمانی و زیبایی سبک معماری آرامگاه خلیفه چهارم (مزار شریف) که مرتبط به این موضوع است، در بحث آینده صحبتی خواهیم داشت.

با ابراز مهر و تقدیم ارادت،

حامد نوید